

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ماهنامه اعتراض - شماره یازدهم

۱۵ نوامبر ۲۰۲۰

سخن نخست :

برای انسان امروز، انسانیت اساس است!

اوضاع عمومی در افغانستان نهایت خونین است. کرونا، جنگ، فقر، زن‌ستیزی، کودک‌آزاری و عقب‌گردهای فکری و مذهبی دیگر در حد خشونت‌ها، قابل اغماض نیستند. کوچک‌ترین تبارز این مصایب اجتماعی کشتار فجیع و هولناک انسان‌هاست. در هر دم و باز دم فقط وقوع جنایت تکان‌دهنده جدید است که واقعه مرگبار چند روز قبل را به گذشته می‌سپارد. اینجا اگر شب و روز به‌دنبال هم اند، نه در مفهوم روشنایی پسا تاریکی است؛ بلکه فقط به مفهوم عادی‌سازی قتل و کشتار در تاریکی‌های شب و در دل روز روشن است. نه دهم آدم‌ها، گویا فقط برای به آغوش کشیدن مرگ، نفس می‌کشند؛ اما اقلیت کوچکی واقعاً زندگی می‌کنند.

وقایعی را که ما به‌عنوان تاریخ ثبت می‌کنیم، فکر نکنم در آرشیف فجیع‌ترین وقایع تاریخ ملل مدرن، ثبت شده باشد. سخن کوتاه! این‌که اوضاع و احوالی را که ما در جهان امروز داریم و سپری می‌کنیم در نوع خود، بدترین است. هر قدر به حالات و اوضاع پیش‌آمده با بی‌تفاوتی برخورد کنیم، در حقیقت در برابر قتل، کشتار و جنایات علیه هم‌نوعان مان در خود مصونیت ایجاد کرده ایم و این بدترین و خطرناک‌ترین نوع مصونیت است. این وقایع روی هم رفته حالات یا واقعیت‌های زنده اجتماعی اند که ساخته شده و باز تولید می‌شوند. این طور نیست که سیر خود به‌خودی اوضاع، جامعه را به این پرتگاه هولناک و مدهش سقوط داده باشد. این‌که سازنده این سناریو خودی است یا بیگانه، زیاد مهم نیست، نقش ما خواه به‌صورت مستقیم یا هم غیرمستقیم در ایجاد، استمرار، و مهم‌تر از آن، در دگرگونی و تغییر وضعیت موجود، تعیین کننده و بنیادی است. این مهم‌ترین اصلی است که نباید فراموش گردد.

این درست است که مسیر عمومی در جهتی جولان دارد که باید و شاید تسلیم وضعیت موجود شد؛ چون طبقات حاکم از این هرج و مرج سود می‌برند و در تلاش اند که صورت‌بندی‌های پائینی جامعه، هر چه بیش‌تر خود را نسبت به جامعه، بی‌ربط احساس کنند. ظاهراً مراودات اجتماعی هم با آن‌ها موافق است و این بی‌ربطی را تأیید می‌کند. چرا؟ برای آن‌که در مناسبات امروزی، شما وقتی در پروسه‌ای دخیل هستید که سهم و سودی از آن فرایند داشته باشید در غیر آن، روند در حال جریان، به شما ربطی ندارد؛ اما اساساً از آن‌جائی که مناسبات اجتماعی تک بُعدی نیست، سهم و سود بخشی از جامعه، ناشی از نقصان، بی‌سهمی و محرومیت بخش دیگری از جامعه است. بنابراین حتی اگر در مناسبات عمومی دخالت و سهمی هم نداشته باشید این در حقیقت امر، به‌معنای عدم اعمال محدودیت و قید و بند، بر شما نیست. در دنیای

واقع، هر اندازه که از دخالت‌گری انسان‌ها در پروسه‌های اجتماعی کاسته شود، به همان پیمانانه، نه تنها محدودیت و رنج اجتماعی بیش‌تری بر آن‌ها اعمال می‌شود؛ بل از نعمات و محصول اجتماعی هم به همان اندازه بی‌بهره می‌شوند.

این ظلمت بی‌انتهای! قسماً ثمره بی‌دخالتی انسان‌ها در اوضاع اجتماعی است. اگر یک زمان به قول گرامشی دولت "منحصر کننده اعمال خشونت به خود" بود حالا دیگر خشونت را سرمایه‌داران اجاره گرفته‌اند و تا هر اندازه‌ای که دل‌شان خواست و به‌نفع‌شان بود در حق مردم، به‌خصوص اقشار و طبقات فرودست و تُهی‌دست، روا می‌دارند. ماشین رشد و ماشین تشدید نابرابری‌های اجتماعی در مناسبات سرمایه‌داری، هم‌زمان با عین سرعت، به پیش می‌رود.

حال ممکن، کسانی پرسند که چگونه سرمایه‌داری عامل این همه جنایات هولناک است؟ چرا مگر این در مناسبات سرمایه‌داری نیست که در دل انبوهی از امکانات مالی، غذایی و رهایی، گرسنگی، فقر، بی‌سرباهی و بی‌امکاناتی بیداد می‌کند؟ مگر سرمایه‌داری نیست که زیست‌مسالمت‌آمیز را در اجتماع به هم زده و مُخل اتحاد اجتماعی شده است؟ و خیلی ساده! مگر این نظام سرمایه‌داری نیست که با استفاده از مالکیت خصوصی، ثروت و امکانات اجتماعی را هرچه بیش‌تر در دست یک اقلیت کوچک که حتی یک در صد از جمعیت جوامع را هم نمی‌سازد، محدود و متمرکز ساخته است و نود و نه در صد اعضای جامعه را فقط برای تأمین معیشت روزمره‌شان به جان هم انداخته است؟ سرمایه‌داری واقعاً سرطان جامعه است، هر قدر به حال خود رها شود شکاف و نابرابری‌های اجتماعی را وسعت می‌بخشد و نه تنها این‌که جهان را به باتلاق توحش و بربریت مبدل کرده بلکه دارد کره زمین و محیط زیست را نابود می‌سازد.

پروژه‌هایی چون طالب، داعش، بوکوحرام و مجموع جنبش‌های ارتجاعی مذهب سیاسی، سر از گریبان همین سیستم بیرون آورده‌اند. جدال سیاسی امروزه که جنبش‌های ارتجاعی بر سر قدرت و تقسیم سود، از کابل تا پاریس و چهار گوشه جهان با قتل و جنایات هولناک به راه انداخته‌اند، برساخته همین سیستم و نظام انسان‌کش است. اگر افغانستان، ایران، پاکستان و... جبهه مستقیم تقابل جنبش‌های ارتجاعی و زمین‌بازی اسلام سیاسی است، دولت‌های اروپائی هم تاوان سیاست‌های حمایتی‌شان را از جنبش‌های ارتجاعی در هر دو بخش، چه جنبش‌های اسلام‌گرا و چه جنبش‌های اولترا راست و فاشیست دیگر را می‌پردازند و نشانه‌های از تقابل این جنبش‌های بشدت مرتجع در کشورهای اروپائی، امریکا و کانادا جداً بیرون زده است و در صورت حاد شدن هرچه بیش‌تر این وضعیت، پی‌آمد و مخاطرات خیلی جدی و خطرناکی را به‌بار خواهد آورد.

برای رهائی از این وضعیت، بشریت در افغانستان و هر کجای جهان، با دخالت‌گری فعال و برگشت به انسانیت را سوای هر تعلق خاطر دیگر سرمشق خود سازد. برای جوامع بشری باید اساس انسان باشد؛ تا زمانی‌که انسان برای سود، مذهب، ایدئولوژی، وطن، سمت، قوم، زبان و موقف اجتماعی کاربرد داشته باشد، انسان گرگ انسان است و خواهد بود. انسان باید بر محور خود بچرخد، نه بر محور خرافات اجتماعی.